

الحمد لله والمنه که دین زمان فرخنده آوان نسخه

صفوة المصفا

GIFT OF
Prof. Hamaruddin,
Head of the Department of
Philosophy & Logic
M. U. ALIGARH

آمل نامہ

از تصنیف

حاجی حرمین الشریفین محمد مصطفیٰ خان عفرہ

حسب مائش لالہ رام نرائن لال بکسیر الہ آباد

پیشل پریس الہ آباد میں چھپا

۱۹۲۰ء

قیمت فی جلد ار ۷۰



بسم الله الرحمن الرحيم -

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

بعد حمدایز و غفار و صلوة و سلام بر سید ابرار و آل اطهار و اصحاب اخیر
 میگوید امیدوارم غفرت ایزد متان محمد مصطفیٰ خان خلف حاجی محمد روشن خاں
 اذاتهما الله حلاوة کمال الایمان که چون خواندن کتب فارسیه و حصول استعداد در
 عبارات و خطوط نویسی موقوف برداشتن معانی و مصادر و قوت اشتقاق صیغه
 بود اینچند مصادر مشهوره مع معانی متعارفه و صرف صغیر ضروری هر یک به ترتیب
 بتجربتی بطرز مقبوع در جداول خوش اسلوب جمع نموده مصفوة المصادر نام نهادم و
 کبیریک مصدر لازم و دیگر متعدی هم بطریق نمونه بیان کردم تا طفلان را باسانی تمام
 بسوی استخراج معانی و اشتقاق صیغها رهبر شود و یادگاری بدست روزگار این خاک
 ماند و الله المستعان و علیه التکلیل و الاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم -

باب الف



مصدر لازم	آمدن آنا	صرف کبیر				حاصل مصدر آیا آمد
اسمای مشتقات	مخائب	مخائب	مخائب	مخائب	مخائب	مخائب
ماضی مطلق	آمد	آمدند	آمدی	آمدید	آمدم	آمدیم
ماضی قریب	آمده است	آمده اند	آمده	آمده اید	آمده ام	آمده ایم
ماضی بعید	آمده بود	آمده بودند	آمده بودی	آمده بودید	آمده بودم	آمده بودیم
ماضی ناتمام	آمده	آمده اند	آمده	آمده اید	آمده ام	آمده ایم
ماضی احتمالی	آمده باشد	آمده باشند	آمده باشی	آمده باشید	آمده باشم	آمده باشیم
ماضی تمنائی	آید	آیند	آی	آیید	آیم	آییم
مضارع	آید	آیند	آی	آیید	آیم	آییم
حال	می آید	می آیند	می آی	می آیید	می آیم	می آییم
مستقبل	خواهد آمد	خواهند آمد	خواهی آمد	خواهید آمد	خواهم آمد	خواهیم آمد
امر	بیاید	بایند	بیا	بیاید	بیایم	بیایم
نهی	نباید	نبایند	نبیا	نبایید	نبایم	نباییم
اسم فاعل	آینده	آیندگان				

مصدر متعدی	آوردن	صرف کبیر	حاصل مصدر	آورد
اسامی مشتقات	واجب	واجب	واجب	واجب
ماضی مطلق معرّف	آورد	آوردند	آوردی	آوردید
ماضی مطلق مجهول	آورده شد	آورده شدند	آورده شدی	آورده شدید
ماضی قریب معرّف	آورده است	آورده اند	آورده ای	آورده ام
ماضی قریب مجهول	آورده شده است	آورده شده اند	آورده شده ای	آورده شده ام
ماضی بعید معرّف	آورده بود	آورده بودند	آورده بودی	آورده بودید
ماضی بعید مجهول	آورده شده بود	آورده شده بودند	آورده شده بودی	آورده شده بودید
ماضی ناتمام معرّف	می آورد	می آوردند	می آوردی	می آوردید
ماضی ناتمام مجهول	آورده میشد	آورده میشدند	آورده میشدی	آورده میشدید
ماضی احتمالی معرّف	آورده باشد	آورده باشند	آورده باشی	آورده باشید
ماضی احتمالی مجهول	آورده شده باشد	آورده شده باشند	آورده شده باشی	آورده شده باشید
ماضی تمنائی معرّف	آوردی	آوردندی	آوردی	آوردی
ماضی تمنائی مجهول	آورده شدی	آورده شدندی	آورده شدی	آورده شدی

اسمای مشتقات	نیمه مجهول	نیمه معلوم	کلی مجهول	کلی معلوم	مجهول
مضارع معروف	آورد	آورند	آوری	آورید	آورم
مضارع مجهول	آورده شود	آورده شوند	آورده شوی	آورده شوید	آورده شوم
حال معروف	می آورد	می آورند	می آوری	می آورید	می آورم
حال مجهول	آورده میشود	آورده میشوند	آورده میشوی	آورده میشوید	آورده شوم
مستقبل معروف	خواهد آورد	خواهند آورد	خواهی آورد	خواهید آورد	خواهم آورد
مستقبل مجهول	آورده خواهد شد	آورده خواهند شد	آورده خواهی شد	آورده خواهید شد	آورده شوم
امر معروف	بیار	بیارند	بیار	بیارید	بیارم
امر مجهول	بیاورده شود	بیاورده شوند	بیاورده شوی	بیاورده شوید	بیاورده شوم
نهی معروف	نیارد	نیارند	نیار	نیارید	نیارم
نهی مجهول	نیاورده شود	نیاورده شوند	نیاورده شوی	نیاورده شوید	نیاورده شوم
اسم فاعل	آورنده زور آور	آورندگان	اسم مفعول		
			تثنيه		

چنین است نفی را بر اثبات قیاس باید کرد که برای نفی فقط معروف نون در اول صیغهای اثبات درمی آرنند و هم برین قیاس است نهی که نون در اول صیغهای امر داخل کنند لیکن در دو صیغه واحد و جمع حاضر آن نیم نهی در آرنند -

هم	منی صدر	صاح صدر	طوق تصدیه	همی مطلق	ل	ا	همنا علی	همنا علی	هم فاعول
			صرف صغیر						
آختن	تلوار کھینچنا		آخت						آخته
آراستن	سندوزنا	آرایش	آرست	می آراید	بیارای	آراینده	جهان آرا		آراسته
آرامیدن	آرام کرنا آرام کینا	آرامش	آرامید	می آرامد	بیارام	آرامنده	دل آرام		آرامیده
آرمیدن	آرام کرنا		آرمید						آرمیده
آروغیدن	آروغ لینا	آروغ	آروغید	می آروغ	بیاروغ	آروغنده			
آزودن	استاننا آزوده پونا	آزودگی	آزود	می آزاد	بیازار	آزارنده	دل آزار		آزوده
آزمودن	آزمانا	آزمایش	آزمود	می آزماید	بیازما	آزماینده	کار آزما		آزموده
آسودن	آرام کرنا آسوده پونا	آسایش	آسود	می آساید	بیاسا	آساینده			آسوده
آشامیدن	پینا	آشام	آشامید	می آشامد	بیاشام	آشامنده	درو آشام		آشامیده
آشفتن	پیشان کرنا پیشان پونا	آشوب	آشفته	می آشوبد	بیاشوب	آشوبنده	شهر آشوب		آشفته
آغازیدن	شرح کرنا	آغاز	آغازید	می آغازد	بیآغاز	آغازنده			آغازیده
آغشتن	آلوده پونا		آغشت						آغشته
آفریدن	پیدا کرنا	آفرینش	آفرید	می آفریند	بیافرین	آفریننده	جهان آفرین		آفریده
آگاهیدن	خبر دینا جتانا	آگاهی	آگاهید	می آگاهد	بیآگاه		خدا آگاه		
آگندن	بهرنا		آگند		آگن				آگنده خز آگنده
آلاییدن	آلوده پونا آلوده کرنا	آلایش	آلاید	می آلاید	بیالای	آلاینده			آلاییده

آ	نمی	ص	ص	ط	ن	ح	ح	ح	ح
آلودن	آلوده بودن	آلودگی	آلود	آلود	آلود	آلود	آلود	آلود	آلود
آماسیدن	سوجنا	آماس	آماسید	می آماسد	آماسده	آماسیده	آماسیده	آماسیده	آماسیده
آمرزیدن	بخشنا	آمزش	آمزانید	می آمزد	بیامرز	آمزنده	آمزگار	آمزیده	آمزیده
آموختن	سیکھانا	آموزش	آموشته	می آموزد	بیاموز	آموزده	آموزگار	آموشته	آموشته
آمودن	بهرنا	سغوارنا	آمود	آمود	آمود	آموده	آموده	آموده	آموده
آمیختن	لنا - ملانا	آمیزش	آمیخت	می آمیزد	بیامیز	آمیزنده	آمیزگار	آمیخته	آمیخته
آویختن	لنگنا	آویزش	آویخت	می آویزد	بیآویز	آویزنده	دل آویز	آویخته	آویخته
آویختن	لنگنا	آویخت	آویخت	آویخت	آویخت	آویخت	آویخت	آویخته	آویخته
ارزیدن	قیمت پانا	ارزش	ارزید	می ارزد	بیرز	ارزنده	کم ارز	ارزیده	ارزیده
ایستادن	کھڑا ہونا	استادگی	استاد	می ایستد	پایست	ایستاده	ایستاده	ایستاده	ایستاده
آستردن	مونڈنا	آسترد	آسترد	آسترد	آسترد	آسترد	آسترد	آسترد	آسترد
اقتادون	گر پڑنا	اقتادگی	اقتاد	می افتد	بیفت	اقتاد	اقتاد	اقتاد	اقتاد
افراشتن	بلند کرنا	افراشت	افراشت	می افرازد	بیفرازد	افرازنده	سرافراز	افراشته	افراشته
افروختن	روشن کرنا	افروخت	افروخت	می افروزد	بیافروزد	افروزنده	افروزان	افروخته	افروخته
افزودن	بڑھانا	افزود	افزود	می افزاید	بیافزاید	افزاینده	افزود	افزوده	افزوده
افسردن	کھٹھڑنا	افسرد	افسرد	می افسرد	افسرد	افسرد	افسرد	افسرد	افسرد

افشاندن	پهچوژنا	افشان	افشاندن	می افشان	بیفتان	افشانده	غلام افشان	افشانده	افشانده
افشردن	نچوژنا	افشار	افشردن	افشرد	می افشار	بیفتار	افشارده	افشارده	افشارده
افگندن	ژالنا	افگندگ	افگندن	می افگند	بیفگن	افگنده	شیر افگن	افگنده	افگنده
انباردن	پهچوژنا	انبار	انباردن	می انبار	بینبار	انبارده	انبارده	انبارده	انبارده
انبودن	ایک دوک	انبود	انبودن	می انبود	انبود	انبود	انبود	انبود	انبود
انپاشتن	پاشنا	انپاشت	انپاشتن	می انپاشت	انپاشت	انپاشت	انپاشت	انپاشت	انپاشت
انجامیدن	تمام هونا	انجام	انجامیدن	می انجامید	انجامید	انجامیده	انجامیده	انجامیده	انجامیده
انداختن	ژالنا	انداخت	انداختن	می انداخت	بیداخت	انداخته	انداخته	انداخته	انداخته
اندوختن	جمع کرنا	اندوخت	اندوختن	می اندوخت	بندوخت	اندوخته	اندوخته	اندوخته	اندوخته
اندودن	پهچوژنا	اندود	اندودن	می اندود	بندود	اندوده	اندوده	اندوده	اندوده
اندیشیدن	سوچنا	اندیشه	اندیشیدن	می اندیشید	بندیش	اندیشیده	اندیشیده	اندیشیده	اندیشیده
انکاردن	معوم کرنا	انکار	انکاردن	می انکار	بینکار	انکارده	انکارده	انکارده	انکارده
انکاشتن	معوم کرنا	انکاشت	انکاشتن	می انکاشت	انکاشت	انکاشت	انکاشت	انکاشت	انکاشت
انگیختن	انگیزنا	انگیخت	انگیختن	می انگیز	بینگیز	انگیزده	انگیزده	انگیزده	انگیزده
باب بای موحده									
باختن	پهچوژنا	باخت	باختن	می باخت	بباخت	باخته	باخته	باخته	باخته
باریدن	بارنا	بارش	باریدن	می بارید	بارید	باریده	باریده	باریده	باریده

ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د
باقتن	بنا	باقت	می بافت	بافت	می بافت	بافت	می بافت	بافت
بالیدن	رباده پونا جسم کا پھینا	بالیدگی	می بالید	بالید	می بالید	بالید	می بالید	بالید
بالیستن	فروری پونا چاہے پونا		می بالید	بالیست	می بالید	بالیست	می بالید	بالیست
بخشودن	بخشنا	بخشایش	می بخشاید	بخشاید	می بخشاید	بخشاید	می بخشاید	بخشاید
بخشیدن	بخشنا	بخشش	می بخشید	بخشید	می بخشید	بخشید	می بخشید	بخشید
برآمدن	برآمدگی	برآمدگی	برآمد	برآمد	برآمد	برآمد	برآمد	برآمد
برآوردن	باہر لانا		برآورد	برآورد	برآورد	برآورد	برآورد	برآورد
برداشتن	امٹانا		برداشت	برداشت	برداشت	برداشت	برداشت	برداشت
برزدن	ایجانا		برزد	برزد	برزد	برزد	برزد	برزد
برشتن	بھوننا	بریانیدن	برشت	برشت	برشت	برشت	برشت	برشت
برگشتن	پھرنا	برگشتگی	برگشت	برگشت	برگشت	برگشت	برگشت	برگشت
بریدن	کاٹنا	برش	برید	برید	برید	برید	برید	برید
بستن	باندھنا	بندوبست	بست	بست	بست	بست	بست	بست
بودن	ہونا رہنا	بود	بود	بود	بود	بود	بود	بود
بوسیدن	بوسیدہ ہونا چومنا	بوسیدگی	بوسید	بوسید	بوسید	بوسید	بوسید	بوسید
بیختن	چھاننا	بیزانیدن	می بیزد	بیزد	بیزد	بیزد	بیزد	بیزد
بوسیدن	سوناٹھنا	بوسیدن	بوسید	بوسید	بوسید	بوسید	بوسید	بوسید

مصدر	مصدر	حاصل مصدر	طریق تعذیه	ایضی مطلق	ح	ر	اوم فاعل شایسته	اوم فاعل شایسته	اوم فاعل شایسته
باب بای فارسی									
پاریدن	پختنا		پارید						پاریده
پاشیدن	پاشنا		پاشید	می پاشد	پاش	پاشنده	پاشان	پاشیده	
پالودن	صاف کرنا	پالایش	پالود	می پالاید	پالای	پالاینده	پالایشان	پالوده	
پاییدن	پنهان	پایندگی	پایید	می پایید	پای	پاینده	دیرپای	پاییده	
پختن	پکانا	پزش	پخت	می پزد	پز	پزنده	نان پز	پخته	
پذیرفتن	قبول کرنا	پذیرائی	پذیرفت	می پذیرد	پذیر	پذیرنده	پذیرش پذیر	پذیرفته	
پرداختن	حالی کرنا		پرداخت	می پردازد	پرداز	پردازنده	چهره پرداز	پرداخته	
پرستیدن	پرستنا	پرستش	پرستید	می پرستد	پرست	پرستنده	پرستار	پرستیده	
پرسیدن	پوچھنا	پرسش	پرسید	می پرسد	پرس	پرسنده	پرسان	پرسیده	
پرورون	پالنا	پرورش	پرورد	می پرورد	پرورد	پرورنده	پروردگار	پرورده	
پرهمیزیدن	پرهمیز کرنا	پرهمیز	پرهمیزید	می پرهمیزد	پرهمیز	پرهمیزنده	پرهمیزگار	پرهمیزیده	
پریدن	اڑنا	پرواز	پرید	می پرد	پر	پرنده	پڑاں	پریده	
پرمیدن	بھڑنا		پرمید	می پرد	پر			پرمیده	
پژمردن	گھملا نا		پژمرد				پژمردہ خاطر	پژمردہ	
پژوینیدن	فکر کرنا	پژویش	پژوید	می پژوید	پژوید	پژوینده	پژویندہ	پژوینده	
پسندیدن	پسند کرنا	پسندینا	پسندید	می پسندد	پسند	پسندنده	پسند	پسندیده	

پنداشتن	پنداشتم	پنداشت	می پندارد	پندارنده	پنداشته
پوشیدن	پوشیدم	پوشید	می پوشد	پوشنده	پوشیده
پویندن	پویندم	پویند	می پوید	پوینده	پوینده
پیشیدن	پیشیدم	پیشید	می پیشد	پیشنده	پیشیده
پیراستن	پیراستم	پیراست	می پیراید	پیراینده	پیراسته
پیمودن	پیمودم	پیمود	می پیماید	پیماینده	پیموده
پیوستن	پیوستم	پیوست	می پیوند	پیونده	پیوسته

باب تهای فوقانی

تاختن	تاختم	تاخت	می تازد	تا زنده	یکه تاز
تافتن	تافتم	تافت	می تابد	تابنده	تابان
تپیدن	تپیدم	تپید	می تپد	تپنده	تپان
تراشیدن	تراشیدم	تراشید	می تراشد	تراشنده	تراشیده
تراویدن	تراویدم	تراوید	می تراود	تراونده	تراویده
ترسیدن	ترسیدم	ترسید	می ترسد	ترسنده	ترسیده
ترکیدن	ترکیدم	ترکید	می ترکد	ترکنده	ترکیده
تفتن	تفتم	تفت			تفته
تفسیدن	تفسیدم	تفسید	می تفسد	تفسنده	تفسان

تند	تند	تند	تند	تند	تند	تند	تند
توانستن	سکتا	توانائی	توانست	می تواند	تواننده	توانا	

باب جیم عربی

جستن	کودنا	جست	جهانید	جست	می جهد	بجه	جنده	جها	جیکیده
جستن	جست	جست	جست	می جوید	بجو	جوینده	جویان	جسته	
جنبیدن	لنا	جنبش	جنبانید	می جنبید	بجنب	جنبده	جنبان	جنبیده	
جوشیدن	اُلنا	جوشش	جوشانید	می جوشید	جوش	جوشده	جوشان	جوشیده	

باب جیم فارسی

چربیدن	غالب پونا	چرب	چربید	می چربد	بچرب	چربنده	چربیده		
چربیدن	چرنا	چرا	چرانید	می چرد	بچر	چرنده	چراگاه	چریده	
چسپیدن	لشنا	چسپیدگی	چسپانید	می چسپید	بچسپ	چسپنده	چسپان	چسپیده	
چشیدن	چکھنا	چاشنی	چشانید	می چشد	بچش	چشده	چکش	چشیده	
چکیدن	چکنا	چکش	چکانید	می چکد	بچک	چکنده	چکچکان	چکیده	
چمیدن	چکنا	چمش	چمانید	می چمد	بچم	چمنده	چما	چمیده	
چیدن	چتنا		چید	می چید	بچین	چیننده	چشین	چیده	

باب خای مجسمه

خاریدن	کھلانا	خارش	خارید	می خارد	بخارد	خارنده	بخار	خاریده	
--------	--------	------	-------	---------	-------	--------	------	--------	--

حاصل مصدر	حاصل مصدر	حاصل مصدر	حاصل مصدر	حاصل مصدر	حاصل مصدر	حاصل مصدر	حاصل مصدر
خاستن	خاسته	خاست	می خیزد	بخیزد	خیزنده	سحر خیز	خاسته
خاییدن	چپانا	خایید	می خاید	بخای	خاییده	زار خای	خاییده
خراشیدن	چھیلنا	خراش	می خراشد	بخراش	خراشیده	سمع خراش	خراشیده
خرامیدن	اکڑ کرلنا	خرام	می خرامد	بخرام	خرامنده	خوش خرام	خرامیده
خروشیدن	شور کرنا	خروش	می خروشد	بخروش	خروشنده	خروشان	خروشنده
خریدن	مول لینا	خرید	می خرد	بخرد	خرنده	ارزان خر	خریده
خریدن	گھسنا	خرید	می خرد	بخرد	خرنده	خران	خریده
خستن	دخمی پونا زخمی کرنا	خست					خسته
خمفتن	سونا	خمفت	می خمید	بخمفت	خمفت	خمفت	خمفته
خلیدن	چھنا	خلش	می خلد	بخلد	خلنده		خلیده
خموشیدن	چپ رھنا	خاموشی	می خموشد	بخموش	خموشنده	خاموش	خموشیده
خمیدن	پڑھا پڑھا	خمیدگی	می خمید	بخمید	خمیده		خمیده
خنبدیدن	الی بجانا	خنبد	می خنبد	بخنبد	خنبدنه		
خندیدن	هنا	خنده	می خندد	بخند	خندنده	خندان	خندیده
خوابیدن	سونا	خواب	می خوابد	بخواب	خوابنده		خوابیده
خواستن	چاھنا	خواہش	خواست	می خواهد	بخواه	خواہنده	خواسته
خواندن	پڑھنا		خواند	میخواند	بخوان	خواننده	خوانده

خ	س	ح	ع	ط	ق	ص	ض	ز
خورون	کمانا	خورش	خورانیدن	خورد	میخورد	بخور	خورنده	خورخوار غمخوار
خوشیدن	سوکھنا		خوشید	میخوشید	بخوش	خوشنده		خوشیده
خیسیدن	ترهونا		خیسانیدن	خیسید	میخیسید	بخیس		خیسیده
باب وال مملہ								
دادن	دینا	دہش	دہانیدن	داد	می دہد	دہد	دہنده	نان دہ داہ
داشتن	رکھنا	داشت		داشت	می دارد	بدار	دارنده	مالدار داشته
دانستن	جاننا	دانش		دانست	می داند	بدان	داننده	حسان دان دانستہ
درخشان	چکھنا	درخش	درخشانیدن	درخشید	می درخش	بدرخش	درخشندہ	درخشان درخشیدہ
درخشیدن	کاپینا			درخشید	می درخش	بدرخش	درخشندہ	درخشان درخشیدہ
درویدن	کاٹنا	درو		درو	می درود	بدرو	دروندہ	درویدہ
دریدن	پھاڑنا		درانیدن	درید	می درو	بدر	درندہ	مردم در دریدہ
دزدیدن	چراننا	دزدی		دزدید	می دزد	بذر	دزدندہ	آب دزد دزدیدہ
دمیدن	طلوع کرنا	دم	دھانیدن	دمید	می دھد	بدم	دھندہ	دھان دمیدہ
دوختن	سینا	دوخت	دوختانیدن	دوخت	می دوخت	بدوخت	دوختندہ	خیمہ دوز دوختہ
دوشیدن	دوہنا		دوشتانیدن	دوشید	می دوش	بدوش	دوشندہ	دوشان دوشیدہ
دویدن	دوڑنا		دوانیدن	دوید	می دو	بدو	دوندہ	تیز دو دویدہ
دیدن	دیکھنا	دید		دید	می بیند	بین	بینندہ	بیننا دیدہ

ح	سخی صدر	حاصل صدر	طریق تقدیر	ماضی مطلق	ح	ار	آه فاعل تکیه	آه فاعل شکی	آه مفعول
باب رای مهمله									
راندن	پانگنا چلانا		راند	می راند	بران	راننده	حکمران	رانده	
ربودن	لیچانا اچک لینا	ربودگی	ربود	می رباید	ربا	ربانیده	دل ربا	ربوده	
رخشیدن	چمکنا		رخشید	می رخشد	برخش	رخشده	رخشان	رخشیده	
رزیدن	رنگنا		رزید	می رزد	برز	رزنده	رنگرز	رزیده	
رستن	چھوٹنا	رستگاری	رست				رستگار	رسته	
رستن	آگنا		رُست					رُست	
رسیدن	پھونچنا	رسائی	رسید	می رسد	برس	رسنده	فریادرس	رسیده	
رشتن	کاتنا		رشت					رشته	
آرفتن	جانا-چلنا	روشن رفتار	رفت	می رود	برو	رونده	روان گرم رو	رفته	
رُفتن	بہارنا	رفت و روب	رُفت	می رود	بروب	روبنده	روبال خاک رو	رُفته	
رقصیدن	انچنا	رقص	رقصانید	می رقصید	برقص	رقصنده	رقصان	رقصیده	
رمیدن	بھاگنا	رم	رمانید	می رمد	برم	رمنده	رمان	رمیده	
رنجیدن	آزوده ہونا	رنجش	رنجانید	می رنجد	برنج	رنجده	رنج رنجان	رنجیده	
روبین	آگنا	رویدگی	رویائید	می روید	برو	روینده	خودرو	روئیده	
رہیدن	چھوٹنا	رہائی	رہانید	می رہد	برہ	رہنده	رہا	رہیده	
رنجستن	چھٹکانا پیٹکانا	ریش	رینانید	می ریزد	بریز	ریزنده	عرق ریز	ریخته	

ش	ص	ح	ط	ظ	ح	ص	ح	ص	ح
شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن	شپلیدن
شتا فتن	دو رتا	شتاب	شتافت	می شتابد	بشتاب	شتابنده	شتابان	شتابیده	شتابیده
شدن	جانا	شد	می شود	بشو	شونده	شده	شده	شده	شده
شستیدن	دو رتا	شست	می شوید	بشو	شوینده	پارچه شو	شسته	شسته	شسته
شکستن	لوتونا	شکست	می شکند	بشکن	شکند	بشکن	شکسته	شکسته	شکسته
شکبیدن	صبرکنا	شکبیدی	می شکبید	بشکب	شکبیده	شکبیده	شکبیده	شکبیده	شکبیده
شکوخیدن	شکوخ	شکوخ	می شکوید	بشکو	شکوخته	شکوخته	شکوخته	شکوخته	شکوخته
شگافتن	پچرنا	شگاف	می شکافت	بشگاف	شگافنده	خار شکاف	شگافنده	شگافنده	شگافنده
شگفتن	کلهنا	شگفت	می شگفت	بشگفت	شگفت	شگفت	شگفت	شگفت	شگفت
شمردن	گنا	شمار	می شمارد	بشمار	شمارنده	اخر شمار	شمارده	شمارده	شمارده
شناختن	پچاننا	شناخت	می شناخت	بشناخت	شناخته	شناخته	شناخته	شناخته	شناخته
شنفتن	سنا	شنفت	می شنفت	بشنفت	شنفت	شنفت	شنفت	شنفت	شنفت
شنیدن	سونا	شنید	می شنود	بشنود	شنوده	شنوده	شنوده	شنوده	شنوده
شوریدن	شورکنا	شورش	می شورید	بشور	شورنده	سرخ شور	شوریده	شوریده	شوریده
شودن	سنا	شود	می شود	بشود	شوده	شوده	شوده	شوده	شوده
باب طاسی مطبقة									
طپیدن	بقره نا	طپش	طپانیدن	می طپد	بیطپ	طپنده	طپان	طپیده	طپیده

ک	خ	ص	ح	ط	ق	ح	خ	ص	ک
کوشیدن	کوشش کرنا		می کوشید	کوشید	می کوشید	کوشید	سخت کوش	کوشیده	کوشید
کوفتن	کوفتا	کوفت	کوبانیدن	کوفت	می کوبید	کوب	کوبیده	کوبان	کوفته
باب کاف فارسی									
گذاشتن	گذاشتن	گذازد	می گذاشت	گذاشت	می گذاشت	گذازد	گذازنده	جان گذاشت	گذاشته
گذاشتن	چھوڑنا	فرگذاشت	می گذاشت	گذاشت	می گذاشت	گذازد	گذازنده	گذاشته	گذاشته
گذشتن	گذرنا		گذرانیدن	گذشت	می گذشت	گذر	گذرنده	گذشته	گذشته
گراییدن	خواستش کرنا	گرایش	گرایید	می گرایید	برگرای	گراییده	گراییده	گراییده	گراییده
رویدن	چھوڑنا	گروش	گروانیدن	گروید	می گروید	گروید	گرونده	گرویده	گرویده
گرفت	گرفت	گرفت	می گیرد	گرفت	می گیرد	بگیر	گیرنده	گیرنده	گیرنده
رویدن	عزت کرنا	گرویدگی	گروید	می گروید	گروید	گرونده	گرونده	گرویده	گرویده
گریختن	بھاگنا	گریز	گریخت	می گریخت	بگریز	گریزنده	گریزان	گریخته	گریخته
گریستن	رونا	گریه	گریست	می گریست	بگری	گریه	گریان	گریسته	گریسته
گزاردن	ادا کرنا	گزارش	گزارد	می گزارد	بگزار	گزارنده	گزارنده	گزارده	گزارده
گزیدن	کاٹ کھانا	گزیدگی	گزید	می گزید	بگزید	گزیده	گزیده	گزیده	گزیده
گزیدن	چھوڑنا		گزید	می گزید	بگزید	گزیده	گزیده	گزیده	گزیده
گساردن	چھوڑنا		گسارد	می گسارد	بگسارد	گسارنده	گسارنده	گسارده	گسارده
گستران	بچھانا		گسترانید	می گسترانید	بگستران	گستراننده	گستراننده	گستراننده	گستراننده

[illegible]

ک	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا

باب و

و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا

باب و

و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا

باب و

و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا
و	ا	ن	م	ن	و	ی	ز	ح	ط	ث	ج	خ	ب	ا

و

٥٢٩٢
٦٠

DUE DATE

٢٩١٥٥

٥٢٩٢

٧٠

٧٢٢٢

٢٩١٥٥٥

صفحة المواد

Date	No.	Date	No.